

پیوند تشیع با وجوه حیات سیاسی و حکمی سده یازدهم هجری در اندیشه زلالی خوانساری

محمد رضا ابویی مهریزی^۱

چکیده

ادیبان پارسی‌گوی عصر صفوی با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره، سهم بزرگی از بازتاب هویت ایرانی در تاریخ این سرزمین را به خود اختصاص داده‌اند. یک پارچگی ایران زمین در بستر رسمیت و فراگیری مذهب امامیه اثنی عشری و سلطنت دودمان سیادت تبار صفوی، از حیث نمود هویت ایرانیان در این امر تأثیر زیادی داشته است. در این میان، زلالی خوانساری، از شاعران برجسته اواخر سده دهم و اوایل سده یازدهم هجری در روزگار شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ق)، در کلیات اشعار خود به طرز وسیعی به وجوه حیات سیاسی و حکمی سده یازدهم هجری پرداخته است. تحقیق حاضر بر آن است تا از منظر تاریخی و به روش توصیفی-تحلیلی با اتکا بر منابع تاریخی و ادبی عصر صفوی به خصوص کلیات زلالی خوانساری، به این پرسش پاسخ دهد که جایگاه وی در بیان پیوند تشیع با وجوه حیات سیاسی و حکمی سده یازدهم هجری چگونه است؟ دستاوردهای مطالعه و پژوهش حاضر، بیانگر آن است که زلالی خوانساری به عنوان ادیب و شاعر چیره‌دستی که در طرز شاعری و استفاده مطلوب از اسالیب و صنایع ادبی مورد توجه شاعران و ناقدان ادبی عهد صفوی واقع شده است. او به روشنی از عناصر گوناگون

۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ و فرهنگ اسلامی. دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع). abuimehrizi@yahoo.com

دخیل در هویت سرزمینی، قومی، فکری و مذهبی ایرانیان بهره برده و در اجزاء و قطعات مختلف کلیات منظوم خود به کار بسته و از این حیث، ضمن آنکه تأثیر عمیق خویش از هویت ایران یکپارچه شیعی عصر صفوی را نشان داده، با توانمندی تحسین برانگیز خویش در استفاده از ابزار ادبی و شاعری، جهت نمایاندن ابعاد گوناگون هویت مزبور، توفیق بسیار یافته است.

واژه‌های کلیدی: زلالی خوانساری، شاه عباس صفوی، تشیع، حکمت اشراقی، میرداماد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

زلالی خوانساری از سخنوران بزرگ دوره صفوی در اواخر سده دهم و اوایل سده یازدهم هجری است که عمده شهرتش را در روزگار شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸) گذرانده است. تحقیق حاضر بر آن است که به موضوع پیوند تشیع با وجوه حیات سیاسی و حکمی عهد شاه عباس صفوی با تمرکز بر کلیات ادبی زلالی خوانساری بپردازد.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت شخصیت ادبی زلالی خوانساری، تاکنون پژوهش‌های متعددی در احوال و کلیات ادبی وی صورت گرفته است. شفیعیون، تصحیح کلیات زلالی خوانساری را به عنوان رساله دکتری ادبیات فارسی خویش در دانشگاه تهران به انجام رسانده و آن را در انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی منتشر کرده است (زلالی خوانساری، ۱۳۸۴). او همچنین مدخل «زلالی خوانساری» را برای دانشنامه جهان اسلام نگاشته است (شفیعیون، ۱۳۹۵: ۵۰۵-۵۰۷). امیری خراسانی و دهمرده نیز مقاله «حکیم زلالی خوانساری» را در شرح احوال و شخصیت ادبی وی به رشته تحریر درآورده‌اند (امیری خراسانی و دهمرده، ۱۳۸۵). علاوه بر این، دهمرده با همکاری شاهگلی، مقاله «حکیم زلالی خوانساری و هنر ترکیب‌سازی» را نوشته است (دهمرده و شاهگلی، ۱۳۹۷). موسوی نیز مقاله «نگاهی به اشعار پراکنده کلیات زلالی خوانساری» را در نقد و بررسی اشعار مزبور نگاشته است (موسوی، ۱۳۹۹). مقاله «بررسی ساختار زبانی در مثنوی‌های حکیم زلالی خوانساری»، مطالعه دیگری است که قاسمی‌زاده و اسداللهی به انجام رسانیده‌اند (قاسمی‌زاده و اسداللهی، ۱۴۰۰). سرمست، یزدانی و حاجی‌مزدارانی نیز نسبت به

تدوین مقاله «بررسی تشبیه در قصاید زلالی خوانساری» همت کرده‌اند (سرمست و همکاران، ۱۳۹۹). مطالب و مقالات مزبور همگی ناظر بر جنبه‌های ادبی شخصیت و اشعار زلالی هستند. بنابراین با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، تاکنون پژوهش خاصی در ابعاد تاریخی اندیشه‌ی وی از جمله در مطالعه و بررسی جایگاه او در تبیین هویت ایرانی در عصر صفوی، انجام نشده است.

۳. اهمیت و ضرورت تحقیق

روزگار صفویان مرحله‌ی مهم و تعیین‌کننده‌ای در جریان تکامل تدریجی هویت ایران دوران اسلامی است. هویتی که ترکیبی از عناصر فرهنگی گوناگون، اعم از اندیشه و شریعت اسلامی و شیعی، حکمت و عرفان اسلامی و میراث فکری و ادبی ایرانی بوده است. متون تاریخی، دینی، علمی و ادبی این دوره حاوی بسیاری جنبه‌ها و ابعاد این هویت هستند. در این میان، متون ادبی منظوم و منثور به اعتبار آنکه اغلب در بردارنده‌ی مضامین و مفاهیم عمیق و لطیفی از احساسات و ادراکات ادبا و شعرا از محیط پیرامون خود و شرایط فکری و اجتماعی زمانه‌ی خود هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

از این حیث، شخصیت فکری و ادبی زلالی خوانساری به سبب تنوع و پرمایگی طرز ادبی و مضامین بلندگونه‌گون آن، چه در روزگار خویش و چه بعد از آن، توجه افکار و محافل ادبی بسیاری را به خود جلب کرده است. او از جمله ادیبان این دوره است که مطالعه و بررسی اندیشه و اشعارش در تبیین جلوه‌های حیات فکری و ساختار هویت فرهنگی و اجتماعی عصر صفوی، از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است.

۴. سوالات و فرضیه‌های پژوهش

پرسش اصلی تحقیق مزبور، توجه به این نکته است که اندیشه و اشعار زلالی خوانساری چه جایگاهی در نمایاندن هویت ایران عصر صفوی دارد و چه جنبه‌هایی از آن را بازتاب می‌دهد؟ همچنین فرضیه پژوهش حاضر، بر این مبناست که زلالی خوانساری به سبب چیره‌دستی در طرز شاعری و استفاده استادانه از اسالیب و صنایع ادبی، مورد عنایت شاعران و ناقدان ادبی روزگار صفویان واقع شده است و به گستردگی از عناصر گوناگون موجود در ساختار هویت ایرانیان بهره برده و در اجزای مختلف کلیات منظوم خود بازتاب داده است. او ضمن آنکه اثرپذیری خود را از هویت عصر خویش بیان داشته، با طرز ویژه‌ای ابعاد گوناگون هویت سیاسی، اجتماعی، دینی، ادبی و حکمی آن دوره را نمایانده است. این تحقیق تاریخی به روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای با تمرکز بر کلیات زلالی خوانساری و عنایت به دیگر قرائن و شواهد موجود در متون عهد صفوی، صورت گرفته است.

۵. مبانی نظری پژوهش

۱-۵. زلالی خوانساری

شخصیت فکری و ادبی زلالی خوانساری، محور اصلی پژوهش حاضر است. با توجه به اهمیت تبیین زمانه زندگانی ادیب مزبور، باید گفت که برحسب قرائن موجود، زندگانی زلالی خوانساری در حدود سال‌های ۹۷۰ تا ۱۰۲۵ ق. بوده است (شفیعیون، ۱۳۹۵: ۵۰۵-۵۰۷). بنابراین او دوران شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴) تا شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸) را درک کرده است. خوشگوی هندی در تذکره سفینه خوشگو برای او عمری دراز، متجاوز بر صد سال بیان داشته است. لکن در تاریخ پایان مثنوی‌های هفت‌گانه وی

که ترتیب آن را بعد از حیاتش شمرده و نیز تاریخ وفات او که آن را به ترتیب ۱۰۱۴ و ۱۰۱۶ خوانده، مرتکب اشتباه شده است (خوشگو، ۱۳۸۹: ۲۷۱-۲۷۲)؛ درحالی که شخص زلالی در دیباچهٔ مثنوی محمود و ایاز خویش ماده تاریخ آغاز و انجام کتاب خود را در خلال سال‌های ۱۰۰۱ و ۱۰۲۴ به دست داده است (زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۸۶۲-۸۶۳).

۲-۵. خوانسار

به لحاظ محیط زندگانی زلالی و اهمیت آن در درک رویکردهای فکری و عاطفی وی، باید در نظر داشت که زلالی علاقهٔ زیادی به زادگاهش خوانسار داشت؛ به گونه‌ای که در آغاز هر مثنوی خویش به ستایش آنجا پرداخته است؛ اما از همشهریانش خوشنود نبود. با وجود این، عمدهٔ زندگانی او به جز سفرهای کوتاه وی به اصفهان و تنها یک سفر طولانی به هرات، در خوانسار گذشت. ظاهراً علاوه بر اشتیاق او به زادگاهش، تنگ‌دستی او و عدم توفیقش در جلب حمایت بزرگان و صاحب‌منصبان مانع از مهاجرت وی به دیگر نواحی گردید (شفیعیون، ۱۳۹۵: ۵۰۵-۵۰۷). به نظر می‌رسد که زلالی در زمینهٔ سرودن شعر، محضر هیچ استادی را درک نکرده است (خوشگو، ۱۳۸۹: ۲۷۲). در تذکره‌های ادبی، قرائنی دال بر معاشرت و مراددهٔ او با برخی صاحب‌نظران و تذکره‌نگاران ادبی چون اوحدی بلیانی و احتمالاً تقی‌الدین کاشانی در دست است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۶۷۳/۳-۱۶۷۴؛ کاشانی، ۱۴۰۱: ۳۹۲-۴۱۸).

۳-۵. حکمت اشراق

علايق حکمی و عرفانی زلالی از وجوه مهم دخیل در ساختار و محتوای فکری اشعار اوست. علاقهٔ مزبور در پیوند وسیع و عمیقی با حکمت اشراق است. حکمت بزرگی که با مؤلفه‌های برجسته و نمایانش در قالب عرفان ایران اسلامی و رویکردهای پهلوی

و افلاطونی نمایان شد، اهتمامی ویژه به رجحان مکاشفه و شهود روحانی بر براهین عقلی محض داشت. این حکمت در پس سیر حیات تاریخی خود در دامان فرهنگ اسلامی از روزگار شخصیت بارز آن شیخ اشراق در سده ششم هجری، سرانجام به عهد صفویان با نمایندگان بزرگی چون میرداماد و ملاصدرا، وارد مرحله مهمی از تطوراتش گردید. اهمیت این موضوع در پیوند با پژوهش حاضر در آن است که زلالی در حکمت، شاگرد میرداماد بود و از او لقب حکیم دریافت کرده بود (زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۶۱، ۲۷۱، ۵۰۴). میرداماد نیز از ممدوحان بزرگ زلالی در کلیاتش است.

۵-۴. اندیشه ایران شهری

میراث اندیشه سیاسی ایرانیان از عهد ساسانی در قالب طرز تلقی از حاکمیت و مبانی مشروعیت و مقبولیت آن به طرز وسیعی در پیوند با فرهنگ اسلامی در دوران اسلامی تداوم یافت و به روزگار حیات زلالی خوانساری، مقارن دوره صفوی رسید. اندیشه بزرگ و بالنده‌ای که تکیه بر سلطنت موروثی در دودمان پادشاهی صاحب فره ایزدی در قلمرو ایران زمین یعنی ممالک مابین فرات تا جیحون در مقابل انیران، از مؤلفه‌های اصلی آن به شمار می‌رفت. در میان دودمان‌های حاکم در ایران دوران اسلامی، صفویان توفیق فراوانی در اتصاف به این مفهوم سیاسی ایران‌مدار داشتند. از این رو ایشان نسبت به استقرار یکی از پایدارترین حاکمیت‌ها در طول دوران اسلامی در ایران، کامیاب گشتند. چنان‌که مورخ برجسته عهد شاه عباس ثانی، ولی‌قلی شاملو، در اخبار جلوس آن پادشاه صفوی به سال ۱۰۵۲ می‌نگارد:

«حکمت بالغه ربّانی و الطاف کامله یزدانی، مقتضی آن است که جهت نظم و نسق امور عامه رعایا و رتق و فتق مهمام کافه برابا، شخصی که وجود نظافت‌آمودش

از معانی رذایل متخلّی و ذات حمیده صفاتش به انواع فضایل متخلّی باشد، در هر عصری از اعصار در بلاد ایران که در صورت به منزله قلب جهان و در معنی نمودی از ریاض روضه جنان است، کرسی نشین عرش جبروت باشد تا همه کس در مهد امن و امان، مرّقه الحال و فارغ‌بالی بوده، از دل و جان به عبادت ملک مّان قیام و اقدام نمایند» (شاملو «ولی قلی»، ۱۴۰۰: ۳۲۴/۱).

تقارن زمانه حیات زلالی با اوج اقتدار صفویان در دوره سلطنت شاه عباس، این امکان را فراهم کرد که او با بهره‌مندی از حکمت اشراقی پهلوی مآب خویش و طرز ادبی چیره‌دستانه‌اش، در قالب مدایح خود از شاه عباس، مفهوم اندیشه سیاسی ایران شهری را در ابراز احساسات جامعه ایران روزگار خود به پادشاه وقت، به شکل برجسته‌ای بازتاب دهد.

۵-۵. کلیات اشعار زلالی

کلیات زلالی به دو بخش قصاید و نیز ترکیبات و مثنویات تقسیم می‌شود. بخش قصاید شامل ۷۱ قصیده در توحید و مدح و منقبت چهارده معصوم^(ع) و یک قصیده در مدح شاه عباس است. بخش ترکیبات و مثنویات مشتمل بر سبعة سیاره و هفت مثنوی با دیباچه‌های آن‌هاست (شفیعیون، ۱۳۹۵: ۵۰۵-۵۰۷). هفت مثنوی حُسن گلوسوز، شعله دیدار، میخانه، ذره و خورشید، آذر و سمندر، سلیمان‌نامه یا سلیمان و بلقیس و سرانجام محمود و ایاز که مشهورترین منظومه غنایی سبک هندی است، سبعة سیاره زلالی را تشکیل می‌دهند (همان: همانجا). وی در دیباچه مثنوی محمود و ایاز در تبیین نامگذاری هر یک از مثنوی‌های مزبور، به هفت آیه قرآنی تمسک می‌جوید (زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۴۵۳) و در قالب مدح خداوند متعال و توفیقات

الهی که در سرایش مثنوی‌های هفت‌گانه مزبور و طریق نامگذاری آن‌ها بدین اعتبار که «نصیبۀ ازل از خود نمی‌توان انداخت»، شامل حال وی شده است، می‌نویسد:

«سیاره اول که قمر است، در یوزه کشی پرتوش از حُسن گلوسوز، سیاره دوم که عطارد است، شری از شعله دیدار دل‌افروز، سیاره سوم که زهره است، قطره دُردی از میخانه طرب‌اندوز، سیاره چهارم که آفتاب است، بال شکسته خفاشی از ذره و خورشید نظر‌دوز، سیاره پنجم که مریخ است، تبخاله خشمی از آذر و سمندر کینه‌توز، سیاره ششم که نظر مشتری است، مهره چشم‌زخمی از نگین سلیمان‌نامه خاتم‌افروز، سیاره هفتم که زحل است، زغال نیم‌سوخته‌ای از مجمر محمود و ایاز همیشه‌ساز عالم‌سوز» (همان: ۴۵۲).

نصرآبادی معتقد بوده که دیباچه‌های مثنوی‌های زلالی از طغرای مشهدی است (نصرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۴۳). جالب است که طغرای مشهدی، منتقد ادبی قرن یازدهم هجری، با وجود نگاه منتقدانه‌اش نسبت به نوع شاعران ایرانی آن عهد، ضمن ستایش طرز ادبی و شاعرانه زلالی، او را علامه طرز سخن نامیده و بر دیگر شاعران ترجیح داده است (طغرای مشهدی، ۱۳۹۷: ۳۲۲-۳۳۲). اشعار پراکنده‌ای نیز از او به نقل از دیگران از جمله تقی‌الدین کاشانی در تذکره خلاصه‌الاشعار موجود است (کاشانی، ۱۴۰۱: ۳۹۲-۴۱۸). اشعار زلالی به‌ویژه مثنوی‌های وی در روزگار او تأثیر فراوانی بر جای نهاد؛ به‌گونه‌ای که سبعة سیاره او را به واسطه انقلابی که در عرصه مثنوی سرایی ادب فارسی ایجاد نمود، هفت‌آشوب خواندند (صفا، ۱۳۷۲: ۹۶۸/۵-۹۶۹). اشعار زلالی علاوه بر وجوه ممتاز ادبی، به لحاظ محتوا مشحون از مایه‌های عمیق فکری و اجتماعی است که از حیث نمایاندن عناصر اصلی دخیل در هویت فرهنگی و اجتماعی ایران عهد صفوی، بسی اهمیت دارد. حال در نوشتار ذیل به اهم نمودهای هویت ایرانی دوره مزبور در آینه شعر زلالی، پرداخته می‌شود.

۶. بحث و بررسی

۱-۶. تشیع در اندیشه زلالی خوانساری به عنوان زمینه اصلی رویکردهای فکری وی

پیوند عناصر فرهنگ و ادب ایرانی با تشیع و مضامین دینی و مذهبی در کلیات اشعار زلالی، جایگاه ویژه‌ای دارد. به گونه‌ای که این پیوند در ارتباط با اشکال گوناگون محیط فرهنگی، اجتماعی و حتی اقلیمی زندگانی زلالی قابل مشاهده است. برای مثال، گل لاله که در فرهنگ عارفانه ایرانی علاوه بر داغداری عاشق مهجور در قبال چهره گلگون محبوب، مظهر شهید و مفاهیم مرتبط با آن شناخته می‌شود و از قضا، ناحیه خوانسار از جمله رویش‌گاه‌های آن به شمار می‌رود، در شعر زلالی در قالب تعابیر ادبی و صوفیانه حضور گسترده‌ای دارد. چنان‌که در رثای حسینی می‌گوید:

دل، غنچه شکفته گلزار کربلاست

مژگان خون‌گرفته‌ما، خار کربلاست

داغی که مردمک شده در چشم لاله‌زار

آن داغ نیست، دیده خونبار کربلاست^۱

(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۸۴)

زلالی در دیباچه مثنوی محمود و ایاز ضمن بیان اجزایی که در ساختار مثنوی‌های هفت‌گانه خویش موسوم به سبعة سیاره در پیش گرفته است، به روشنی از عناصر فرهنگی، دینی و سیاسی دخیل در هویت ایران روزگار حیات خویش، با تأکید بر پیوند فرهنگ شیعی با سلطنت صفوی و حکمت اشراقی محبوب خود که نماینده برجسته آن را استادش میرداماد قلمداد می‌کند، پرده برمی‌دارد. چنان‌که می‌نویسد:

«از افشردۀ هر نامه که سر خم این هفت کاسه سرنگون گردش، خون دل پرداز است؛ پنج قدح توحید و پنج ساغر مناجات و پنج قرابه نعت و یک بطک معراج و یک رطل منقبت و یک صراحی بندگی و یک پیاله زمین بوس چمن شاداب مدح از خطاب چکیده نشئه ساقی کوثر، گوهر شاهوار صدف دین رسول حجازی، یگه بیت شاهنامه نسب کیخسروان فارسی و تازی تا قایم آل اولوالعزمان حقیقی و مجازی، پیشرو فارس یا جوج سوز دجال گدازی، دین پناه ایران و توران، شاه عباس غازی، خلدالله ملکه و یک جام مدح و پنج سبوی خطاب در مبارک بادی داماد شریعت سیر، استادالبشر، العقل الحادی عشر، میر محمدباقر اشراق کیمیانظر» (همان: ۴۵۲-۴۵۳).

بدیهی است که با توجه به حمایت وسیع دولت صفوی از تشیع و رواج این مذهب در ممالک ایران زمین، مضامین شیعی از جمله ذکر منقبت ائمه اطهار^(ع)، از نمودهای مهم دواوین و دفاتر شعر این دوره باشد و البته شعر زلالی خوانساری نیز از این رهگذر برکنار نیست. به گونه ای که عشق به اهل بیت^(ع) و ارادت به مذهب تشیع در جای جای کلیات ادبی وی به چشم می خورد. او به تعبیر خود در دیباچه مثنوی محمود و ایاز «زینت زیبای تشیع را»، «مسند آرای دنیا و عقبی» می خواند (همان، ۴۵۱) و با ذکر بیت زیر بر باور شیعی خویش اذعان دارد:

ز مشرق تا به مغرب گر امام است

علی و آل او ما را تمام است

(همان: ۴۵۲)

عنایت زلالی به چهارده معصوم^(ع) به گونه ای بوده است که براساس گزارش نصرآبادی، زلالی برای هر یک از ایشان، چهارده قصیده سروده بود (نصرآبادی، ۱۳۸۷:

۳۴۴). این در حالی است که در کلیات موجود زلالی در بخش قصاید، هیچ یک از قصایدی که به مدح ائمه اختصاص یافته، بر این تعداد بالغ نمی‌شود. شفیعیون معتقد است که اختلاف در تعداد قصاید او شاید به سبب حذف بخشی از آن‌ها در نسخه‌های موجود از کلیات زلالی باشد (شفیعیون، ۱۳۹۵: ۵۰۵-۵۰۷). دامنه این موضوع به‌گونه‌ای است که مناقب امام هادی و امام حسن عسکری^(ع) در کلیات فعلی زلالی اصلاً به چشم نمی‌خورد. در این میان، وجود دو قصیده در مدح حضرت فاطمه زهرا^(س) که بلافاصله پس از نعت نبی اکرم^(ص) و قبل از مناقب زلالی بر امام علی^(ع) آمده (زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۹)، قابل توجه است و نشان از اقبال و ارادت زلالی به آن حضرت دارد. چنان‌که گوید:

ناموس ازل خیر نسا همسر حیدر

کش داده خدا پرده‌گی پشت و شکم را

بلقیس کنیزا، حرم کعبه حریم

تا چند کنم شیشه و خارا دل و دم را

چنگی است دلم، قبله هفتاد و دو ملت

کاشوب دیار است عرب را و عجم را

(همان: ۲۶-۲۷)

استفاده از عبارات دعایی معمول میان اهل سنت و جماعت مانند عبارت «رضی الله عنه»، در عناوین مدایح زلالی برای برخی ائمه اثنی عشر و صورت مؤنث آن یعنی «رضی الله عنها» برای حضرت فاطمه زهرا^(س)، (همان: ۲۵، ۲۹، ۵۷، ۸۵) از ویژگی‌های مدیحه‌سرایی‌ها و اشعار مذهبی وی است که بیانگر تداوم حضور نسبی برخی عادات

و اشکال ادبیات مذهبی اهل سنت در ذهن زلالی و جامعه روزگار اوست که به تدریج، شعائر شیعی بر جای آن می‌نشیند. لکن ارادت قلبی زلالی به مکتب تشیع و اصرار بر تمایز و تفضیل آن بر تسنن، به روشنی مشهود است. تا بدانجا که مذهب شیعه را به عنوان دین جعفری نام می‌برد تا از این طریق بر این معنی که مکتب تشیع نماینده اصیل و تمام‌عیار اسلام است، پای فشارد. نمود آن را در قالب یکی از قصاید او در مدح امام حسن مجتبی^(ع) می‌توان دید که ضمن بیان برخی مضامین خاص شیعی چون نام بردن از مقام حیدری امام علی^(ع) و دشت کربلا در یادکرد از فرهنگ ایثار و شهادت حسینی که در شعر زلالی حضور چشم‌گیری دارد، بر برتری خود در ذکر منقبت اهل بیت^(ع)، تأکید می‌ورزد:

بر رخ مدح شهنشاه علی، دستی که زد

سگه خاص نبی در نقد دین جعفری

نشئه ثانی، حسن، میخانه علم الهی

ساقی پیمان‌پیمای صبح داوری

سرفراز، دلنوازا، بی‌نیازا، صاحبا

نازش روح‌الامینا، بهتر هر بهتری

در جگر دارم بهاری همچو دشت کربلا

در دهان تیغ زبانی مثل تیغ حیدری

خواهم از سرپنجه فولاد مالش سردهی

حلقه آهن‌دلان را فتح باب حیدری

تا که بالادست باشد در مدیحت شعر من

جز یدالله برنیاید در مقام برتری

در واقع منزلت والای اندیشه شیعی و ولایی در منظومه فکری عهد صفوی و جایگاه ممتاز آن در هویت دینی و معنوی این دوره سبب آن شده است که شاعر شاخصی چون زلالی در پی آن باشد که حوزه منقبت سرایی اهل بیت^(ع) را محیط مناسبی برای نمایاندن چیره دستی های خویش در فنون و صناعات ادبی و فن شعر بیابد و آشکارا در پی به رخ کشیدن آن باشد. اعتماد او در برتری خویش در ذکر منقبت اهل بیت^(ع) تا بدانجاست که خود را در پایان ذکر منقبت امام موسی کاظم^(ع)، نمک منقبت سرایی می خواند:

تا نه فلک به خاک درت چرخ گردشند

تا هفت نقطه مرکز پرگار یک قدم

در لذت سخن، نمک منقبت منم

شور عرب، قیامت هنگامه عجم

(همان: ۱۴۷)

از این رو زلالی مداحی ائمه اطهار^(ع) را جلوه گاه شکوه و انتقاد خود از معارضان و حساد خویش نیز قرار داده است. برای مثال، او ضمن مدح امام رضا^(ع) که به نظر می رسد در مقام زیارت آن حضرت در خلال سفر به هرات آن را در مشهد طوس سروده، هم زمان با مفاخره گویی های مرسوم زمانه، به این مهم مبادرت کرده است:

ای روان خاک طوس، اشک روان آورده ام

از یمن سوی بدخشان، کاروان آورده ام

گه به دعوی، عرصه مدح تو حسان العجم

چون زلالی شاعر صاحب قران آورده ام

سینه ای چونان که دشت کربلا در ارض طوس

از پزند طعنه حاسد، نشان آورده‌ام

در گلستان دعایت کز اجابت گل کند

غنچه آمین ز باغ قدسیان آورده‌ام

(همان: ۱۴۷-۱۴۹)

اساساً مفاخرات ادبی زلالی نسبت به شعرای بزرگ و پرآوازه سلف که از ویژگی‌های حیات ادبی و فرهنگی عصر صفوی و در میان شعرای این دوره بسیار مشهود بوده، در میان مدایح زلالی از اهل بیت^(ع) به روشنی عیان است. همان‌گونه که اشاره شد، می‌توان گفت که با توجه به بار اعتقادی و معنوی گرایش به اهل بیت^(ع)، زلالی عرصه مدیحه‌سرایی این بزرگان را بستر مناسبی برای مفاخرات ادبی خویش یافته است و این مسئله با در نظر گرفتن اهمیت باورها و تمایلات شیعی در هویت دینی و فرهنگی این دوره و جوانب احساسی و عاطفی آن، درخور نگرش است. بنابراین زلالی در مواضع مختلف از مدایح خویش به این امر دست یافته است. او در این راستا سیل تحقیر را متوجه شاعران بزرگ تحول‌گرا و خیال‌بند پیش از خود چون ظهیر، ازرقی، انوری و خاقانی می‌کند (همان: چهل‌ودو-چهل‌وسه). توجه دادن وی بدین امر در خلال ذکر مدح امام جعفر صادق^(ع)، از جمله چنین کوشش‌هایی بوده که او بدان مبادرت کرده است:

مگر دهد سرو سامانی ام به لطف عمیم

امام جعفر صادق، عطای ربّانی

ز ابر همت اکسیر باده‌ام گُل شد

خُم تهی قدح خاک و باد یونانی

شود چون نازش دندان، لب جگرخواره

زرشک نظم دل پاره بدخشانی

به کسب نشئه انشای صورت و معنی

کجاست انوری و ازرقی و خاقانی

(همان: ۱۳۴-۱۳۵)

او در مقام تحقیر شاعران سلف تا جایی پیش می‌رود که ضمن مدح امام رضا (ع)، افسر خاقانی را به عنوان پای انداز و بساط کهنه‌ای برای سگان آن حضرت تلقی می‌کند که آن را از سر حسان شاعر برداشته است.

پای انداز سگانت را بساط کهنه‌ای

افسر خاقانی از فرق حسان آورده‌ام

(همان: ۱۴۸)

اشاره به برخی شعائر شیعی و نمادهای آیینی این مذهب در عهد صفوی، از جمله نمودهای جالب اشعار زلالی است. چنان‌که در بیت ذیل، ضمن قطعه‌ای از مناقب امام علی (ع)، به سنت سینه‌زنی و استفاده از طبیل و سنج در مقام سوگواری مصائب اهل بیت (ع) می‌پردازد:

سینه‌زنان ماتم را از طبیل خوشدلی

در منظری که رقص غم، فرش منظم

(همان: ۴۳)

نمونه دیگر، ذکر نخل ماتم و تزئینات آن از جمله با شاخ و برگ درختان در ارتباط با سنت نخل‌گردانی در مراسم سوگواری است که زلالی به کنایه در مقام زیارت و مدح

امام رضا^(ع) و تعریض به دشمنان آن حضرت، بدان اشارت کرده است:

دشمنت راز آه گرم و جستن خون جگر

نخل ماتم، برگ شاخ ارغوان آورده ام

(همان: ۱۴۹)

برخی انگاره‌ها و نمادهای فرهنگ ایرانی نیز در قالب مدایح زلالی از اهل بیت^(ع) رخ می‌نمایند. برای مثال، مورد ذیل را در خلال یکی از مدایح زلالی از امام حسن مجتبی^(ع) می‌توان برشمرد که گویی تلویحاً دلالت بر سبزه نروزی دارد که معمولاً در سبزه نروزی، به خصوص دختران دم بخت نیت می‌کنند و آن را گره می‌زدند:

زبس که شبنم اشکم به باغ چرخ نشسته

به رنگ سبزه بختم گرفته زنگ ستاره

(همان: ۵۷)

مدایح زلالی در ذکر منقبت امام علی بن ابی طالب^(ع)، در میان سروده‌های وی جلوه‌های خاصی دارد. چنان‌که علاوه بر دوازده قصیده‌ای که در بخش قصاید و ترکیبات کلیات وی به مدح آن امام موجود بوده، در هر یک از سبعة سیاره نیز یک مثنوی در مدح آن امام سروده شده است. اهمیت این موضوع به گونه‌ای است که در همراهی و همدلی با باورهای شیعی رایج روزگار خود، ملاک و معیار تمایز میان اسلام و کفر را اعتقاد به مقام ولایت آن حضرت و تأکید ضمنی بر ذکر آن در اذان و اقامه نماز می‌خواند:

تا نگوئی علی ولی الله

کفر و اسلام نیست راست مزه

مزه اش را نمک گرفته خدا

آری از جانب خداست مزه

(همان: ۴۸)

زلالی در مقام تأکید بر حقانیت مکتب تشیع و نکوهش عقیده اهل سنت در موضوع خلافت، به طرزی ادیبانه و کنایه آمیز به خلفای راشدین و برتری امام علی^(ع) در میان آن خلفا می پردازد و در مقام تأکید بر اهمیت اعتقاد به مقام ولایت آن امام در نمایاندن اصالت این باور در تبیین ایمان اسلامی، تا جایی پافشاری می کند که حتی گراییدن به باورهای غالیان شیعی چون نصیریان را در این مسیر جایز می شمرد.

علی شد شیر و در گهواره زد جوش

خدایش دایه گشت و کعبه، آغوش...

دل پرمهر و کین دشمن و دوست

سپند آتش اندیشه اوست

ز چشم قطره خون دلی نیست

که آن تخم گل مهر علی نیست

علی گویم اگر خواهم خدا گفت

خدا، وصف و ثنائش، مصطفی گفت

اگر داری سیر لاهوت سیری

نصیری شو نصیری شو نصیری

من از مهر رخس خورشید زارم

به تاریکان گیتی، نور بارم

(همان: ۴۸۶-۴۸۷)

زلالی در آنجا که در پایان مثنوی محمود و ایاز در مقام نصیحت دو فرزندش محمدحسن و محمدحسین برمی آید، اجزای دیگری از تمایلات شیعی روزگار خویش را

بیان می‌دارد. جزء مزبور از حیث نمایاندن ابعادی از فرهنگ شیعی عصر صفوی، از ارزش شایان توجهی برخوردار است. از وجوه این نصیحت‌نامه، اشاره به بار شیعی تداول اسامی مرکب از نام محمد با اسامی ائمه اطهار^(ع) در عصر صفویان بوده که در نام فرزندان وی نیز مشهود است. چنان‌که درباره نام محمد حسن و محمد حسین گوید:

دو فرزندم که تیغ مصر زادند

عزیز دودمان دین و دادند

بسوز ای اوّلین سوز چراغم

به حرفم گوش واکن همچو داغم

تورا اسمی که اکسیر سخن شد

محمد اوّل و آخر حسن شد

دوم فرزندم، ای سرجوش ادراک

غرض‌های عرض را جوهر پاک

تورا نامی که حُسن از سر گذشته

محمد با حسین ترکیب گشته

ز ایمان در سواد نامه جا کن

به دین شیعه، چشم و گوش واکن

به بوی شیعیگی مغز آشنا باش

گل تسبیح خاک کربلا باش

که گیرد دست، فردا این دو نامت

سبو بر دوش کوثر، رقص جامت

تو را کسب هنر، لله باید
 مکن عیبم که خاطرخواه شاید
 بُود کسب هنر، شب زنده داری
 نماز شیعه با سامان زاری

(همان: ۸۶۰-۸۶۱)

از دیگر وجوه حائز اهمیت در این جزء از کلیات زلالی، اشاره به انواع گرایش های دینی و مذهبی در روزگار حیات وی با رویکردی انتقادی در موضع دفاع از مکتب تشیع است که در قالب نصیحت و توصیه به فرزندان ابراز می نماید. گویی او در این راه فهرستی از مذاهب ضالّه را که باید از آنها کناره جست و در مقابل تنها به مذهب تشیع تأسی جست، نام می برد:

گرت امید در دین آزمون است
 مذاهب راز من بشنو که چون است
 اگر مرد رهی و طالب درد
 ز رسخ و فسخ و نسخ و مسخ برگرد
 حروفی را شکم چون کاف بشکاف
 چو میم معقلی از هم بدر ناف
 شود چون نقطوی را نقطه رهن
 نُقطشان مردمک انگار و برکن
 حروفی ملحد است از وی بپرهیز
 از این یک جانب بی قبله بگریز

سر میدان دلدار است اینجا

سراسر دار بازار است اینجا

مغلطان کعبتین نقشبندی

به داو دستخون ناپسندی

غنیم مشرکان حایضی باش

به رنگ جدّ و آبارافضی باش

چراغ اعتقاد از شرع درگیر

فروغ مذهب اثنا عشر گیر

(همان: همانجا)

آن چنان که ملاحظه می‌شود، غالب توجه زلالی در پرهیز دادن فرزندان از مذاهب ضالّه، ناظر بر جریان‌هایی است که مانند حروفیه و نقطویه از اشکال کفر و الحاد در دوره صفوی محسوب می‌شدند و دولت مزبور، سر ناسازگاری و تقابل با ایشان را داشت. یا مخالفت با نقشبندی که طریقت مورد حمایت مغولان کبیر هند و ازبکان، رقبای سیاسی دولت صفوی، بودند و دولت صفوی ضمن پاره‌های تعاملات، همواره نگرانی‌های خاص خود را از نفوذ سیاسی و فرهنگی ایشان در ایران داشت.

۲-۶. تبیین پیوند تشیع با سلطنت شاه عباس صفوی در اندیشه زلالی خوانساری

حیات فکری و سیاسی ایران عصر صفوی با بهره‌مندی از سه بنیاد و سنت فکری شریعت، طریقت و سلطنت، تشخیص یافته بود. آن چنان که در مرور مناقب زلالی بر اهل بیت^(ع) نیز گذشت، مذهب تشیع و دوستداری اهل بیت^(ع)، شاکله بنیاد

نخست را تشکیل می‌داد. شهرت سیادت دودمان صفوی و دفاع از حدود و ثغور مملکت شیعه‌مذهب ایران، مکمل این مسئله بود. بنیاد دوم، مشتمل بر طریقت صفوی و میراث دستگاه ارشاد شیخ صفی‌الدین اردبیلی (متوفای ۷۳۵) و مقام مرشد کامل شاهان صفوی بود. بنیاد سوم عبارت از مقام خدادادی و ظلّ‌اللّٰهی پادشاهی بر ممالک محروسه ایران بود که قطب عالم تلقی می‌گردید و شاهان آن می‌بایست متخلق به احسن اوصاف و خصائل می‌بودند. این مسئله به طرز گسترده و چشم‌گیری در تداوم انتقال میراث مبانی و مفاهیم سلطنت ایران شهری پیش از اسلام به دوران اسلامی در خلال متون سیاسی و دینی دوره صفوی نیز انعکاس یافته است؛ از قبیل: تجلیات عباسیه از محمدامین یزدی (زنده در ۱۰۶۸)، (نصیری، ۳۱-۶۶)، روضة الانوار عباسی محقق سبزواری (متوفی ۱۰۹۰)، قواعد السلاطین سید عبدالحسین علوی عاملی (متوفای ۱۱۲۱) و رساله در پادشاهی صفوی از محمدیوسف ناجی (زنده در ۱۱۲۷). همچنین آثار منظوم روزگار صفویان مانند جنّات عدن نویدی شیرازی مشهور به عبدی بیگ (متوفی ۹۸۸)، دیوان طرزی افشار (زنده در ۱۰۶۱)، دیوان فیاض لاهیجی (متوفای ۱۰۷۲)، دیوان وقاری طوسی یزدی (زنده در ۱۰۹۸) و محسن تأثیر تبریزی (متوفی ۱۱۲۹)، کم و بیش متضمن این موضوع گشته‌اند. کلیات زلالی خوانساری نیز از این رهگذر برکنار نیست.

همان‌گونه که پیش‌تر اشارت رفت، اجزای مهمی از اشعار زلالی به مدح شاه عباس صفوی می‌پردازد. در خلال مضامین این اشعار، مسائل گوناگونی از مفهوم و جایگاه سلطنت در ایران و خاصه پیوند سلطنت صفویه به سیادت و ولایت اهل بیت^(ع)، دلالت دارد. تقریباً عمده مدح‌های زلالی از شاه عباس به‌گونه‌ای در تبیین پیوند سلطنت وی و دودمانش با مقام امامت و ولایت اهل بیت^(ع) قرار دارد.

چنان که می‌سراید:

عباس شیردل، اثر نشئه علی

کز برق تیغ، باده دهد ذوالفقار را

از لای لافتاش در انگشت سرفکن

کافی است در زبانه‌کشی ذوالفقار را

در سایه شفاعت آبا و جد خویش

پرورده است رحمت پروردگار را

در گلشن خزان اجابت به تازگی

گل می‌کند دعای زلالی، بهار را

از خاک کربلاشکفاند ز هشت خلد

در کاروان هر تن و جانی غبار را

گرد درت به تارک بختم نشسته باد

تا افسر سپهر کنم افتخار را

(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۵۶)

ارتباط جسمانی و معنوی سلطنت دودمان صفوی به عنوان حامیان بزرگ مذهب تشیع با اهل بیت^(ع) و مقام امامت و ولایت ایشان، در نگاه زلالی در مواضع گوناگونی از کلیات اشعار وی خاصه در میان مدایح او به چشم می‌خورد. از همین روست که وی در موضعی از مدح خود بر شاه عباس، در قالب مصرع «آن شهنشاه که عباس علی است» (همان: ۳۴۳)، ضمن ایجاد ایهامی ادبی میان آن پادشاه با حضرت ابی‌الفضل العباس بن علی^(ع)، بر تشبیت چنین ارتباطی میان پادشاه وقت صفوی و اساس

امامت پای می فشرد و در موضعی دیگر نیز شاه مزبور را فرزند ولی الله می نامد (همان: ۴۸۹). او در پایان ذکر منقبت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب^(ع) در مثنوی محمود و ایاز به نشانه فراغت از منقبت مزبور، سخن از گزایندن به مدح فرزندش شاه عباس می راند و بلافاصله وارد مدح آن پادشاه می گردد.

نجف را بو کنم، آهی برآرم

جبین ناله بوسم، جان سپارم

خورم غوطه چو طفل اشک ماتم

به خاک کربلا و الله اعلم

کنون قفل گهرخانه گشایم

به بحر مدح فرزندش گرایم

(همان: ۴۸۸)

نکته مهمی که زلالی مانند بسیاری از همتایانش به عنوان یک شاعر شیعی ایرانی و حامی دولت صفوی بر آن اهتمام خاص دارد، اعتراف به جایگاه دولت صفوی در رواج مذهب شیعه و ایران گیر نمودن آن است. البته زلالی به عنوان یک نخبه روزگار خود قدرشناسی خود را نسبت به نقش دودمان شیخ صفی الدین اردبیلی و اعقابش از جمله پادشاه وقت، شاه عباس، در تبدیل ایران به قطب اصلی تشیع ابراز می دارد. چنان که در مدح خود بر شاه عباس ضمن بیان تقدیم شاهکار خویش مثنوی محمود و ایاز به آن پادشاه، بدان اشاره می کند.

گر از باغ صفی این گل نمی رُست

نهال شیعیگی را ریشه بُد سست

(همان: ۴۸۹)

زلالی در قالب ابیات مدح اخیر، به گونه‌ای که بیانگر فواید و خیرات کثیر شیعه‌خانه گشتن ملک ایران به واسطه دودمان شیخ صفی است، بر وجوه برتری و اقتدار ایران زمین بر هند و روم و فرنگ که کنایه از گورکانیان، عثمانیان و پرتغالیان باشد، اشارت دارد (همان: همانجا). در واقع درهم تنیدگی سلطنت صفوی و هویت شیعی آن در شعر شعرای صفوی از جمله شاعر شاخصی چون زلالی در راستای پیوند دین و دولت در سنت اندیشه سیاسی ایران زمین که از دیرباز از مؤلفه‌های اصیل اندیشه ایران‌شهری بوده و در عصر صفوی قابل درک است. این موضوع در قالب همگرایی سلطنت ایرانی، شریعت شیعی و طریقت صفوی تداعی تمام‌عیار یک الگوی کامل و مطلوب از نظام حکومتی متناسب با ذائقه سیاسی ایرانیان را بازسازی نموده بود. موضوعی که ابیات ذیل در شعله هژدهم از مثنوی شعله دیدار، تلویحاً بر آن اشعار دارد:

شاه عباسِ ثریاآستان

شاه والاگوهرِ گیتی‌ستان

لذت دین نبی زو راست شد

شکرُ الله آنچه دل می خواست، شد

شیعگی از وی شد آب زوی کار

چاشنی زندگی، کامل‌عیار

همچو شاهی نیست در صاحب‌دلی

ختم ختم مصحف مهر علی

(همان: ۲۴۱)

ابیات زیر از شعر او در خلال مدح شاه عباس در مثنوی ذره و خورشید به روشنی بر

وجود تأیید الهی یا فرّه ایزدی در سلطنت دودمان صفوی و البته شخص پادشاه اخیر در پیوند کامل با مفاهیم و باورهای شیعی دلالت دارد. همچنین در نتیجه مشروعیت کامل سلطنت وی و برتری آن بر دیگر حوزه‌های سیاسی و اشکال سلطنت در روزگار او نیز این ابیات شایان توجه است:

تیغ بر دوش زبان خطبه‌گر است

شاه عباس، شه بحر و بر است

صاحب چاشنی ملک دل است

شیعیان را نمک آب و گل است

که اگر لطف خداخواست نبود

مزه پادشهی راست نبود

پنجه‌اش لمعه دست موسی است

مهجه سرعالم شیر خداست

روم، گردی ز رم توسن او

هند، دودی ز خس گلخن او

باد تا حشر، غزاوت کازش

قایم آل محمد یارش

(همان: ۳۴۲-۳۴۳)

بنابراین در نگاه زلالی، شاه عباس به عنوان شاهی که هم‌زمان برخوردار از تبار سیادت و شأن انتساب به اهل بیت^(ع) و نیز بهره‌مند از میراث سلطنت ملوک فرهمند و دادگر عجم است، می‌بایست صاحب کرامات و توانمندی‌های خارق‌العاده در گردش چرخ

هستی، علاوه بر تفوق بر سلاطین قدرتمند جهان چون سلطان عثمانی یا به اصطلاح
قیصر روم باشد. بر این اساس او در قدح هژدهم از مثنوی میخانه می سراید:

شاه عباس، شاه دریادل

سبحه گردان هفت مهره گل

سر قیصر ز گردن خطرش

نقطه عبده و خاک درش

نام او چون لوای عدل افراخت

مهر برگرگ و میش صبح نتاخت

حکم او چرخ را خبر داده

مگسی بال کننده سر داده

دامنش چون ورق بگرداند

چرخ را از سبق بگرداند

در زمانش که لطف عام خداست

لاله، خوناب عذرهای صباست

سر کیخسروان به گل زده اند

تا که جامش به شکل دل زده اند

دولتش مستدام و باقی باد

حیدرش روز حشر، ساقی باد

(همان: ۲۸۹)

زلالی که مثنوی حُسن گلوسوز خود را به اجزای مختلفی تحت عنوان جلوه
تخصیص داده، در جلوه‌های هجدهم و نوزدهم به مدح و ثنای شاه عباس پرداخته

است. او در این جزء از مثنوی مزبور، تصویر روشنی از این پادشاه صفوی، در قبال فتوحات وی و اقتدار و آبادانی و رونقی به دست می‌دهد که در سایه اقدامات او بر ممالک ایران سایه افکنده و در عین حال تلویحاً بر اصل و نسب علوی او و شخصیت سلطنت محور وی به عنوان یک شاهنشاه تمام عیار ایرانی و برخوردار از فرّه ایزدی و دارای مبانی مشروعیت و مقبولیت مطرح در اندیشه و طرز تلقی ایرانیان از یک شاه آرمانی اشاره می‌کند:

آیه شأن نسب و ملک و جاه

ختم شهنشاهی عباس شاه

شاه رعیت دل و جان لشکری

عمر ابد بیع ازل مشتری

روم ستاننده بلغارگیر

بلخ گشاینده ایران سریر

موکبه تازنده توران غبار

شاهسوار یزک هشت و چار

پنج نوا نوبت هندوستان

شش جهت شیعیگی دوستان

در همه ملکش ویرانه نیست

جغد، هماگشت که غمخانه نیست

هند کیش از ایران مردم ریاست

جنسیت نوع به نوع آشناست

ای شه عیسی دم احمدکلام

عمر خضر یابی و عیش مدام

(همان: ۱۸۱)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، زلالی در شعر فوق تمام عناصر سیاسی موجود در مناسبات روزگار خویش در جهات جغرافیایی مختلف ایران زمین که شاه عباس در دوران سلطنت خویش در مصاف و رویارویی با ایشان به تدریج اوضاع ایران را سر و سامان و انتظام بخشید، یاد می‌کند. بدیهی است که زلالی به عنوان یک ادیب و شاعر چیره‌دست، از ممالک مزبور با تعبیر ادیبانه مرسوم در جامعه فرهنگی و ادبی ایران نام ببرد. به طوری که در مقام تصریح و تأکید بر برتری جامعه ایرانی در ارتباط با هندوستان، ضمن اشاره تلویحی به مهاجرت ادیبان ایرانی بدانجا، به موازات عبارت «ایران مردم‌ربا» از آن به عنوان مزیت جامعه ایرانی در فراوانی نخبگان اهل علم و ادب و اشتیاق دیگران چون دولت‌گورکانیان هند به جذب ایشان نام برده است که اعتبار خویش را به واسطه همین مهاجران ایرانی یافته و نیز از غلبه شاه عباس بر مملکت عثمانی در ممالک روم که ظاهراً از آن دولت با وجود سوابق آن در فتح بعضی ممالک اروپایی با ذکر صفت بلغارگیری یاد می‌کند، سخن می‌راند. همچنین از قلمرو ازبکان در نواحی ماوراءالنهر و ترکستان، بنا بر ادبیات تاریخی و حماسی ایرانیان از آن تحت عنوان توران یاد می‌کند و شاه عباس را در قبال آن «بلخ‌گشاینده ایران سریر» می‌خواند. این موضوع با توجه به آنکه در طول دوران صفوی بلخ در شرق خراسان در بسیاری مقاطع در اختیار خوانین ازبک بوده است و به همین مناسبت، بعضاً منابع این دوره و پس از آن، ولایت مزبور را از ممالک ماوراءالنهر و توران زمین نامیده‌اند (نصرآبادی، ۶۶۳؛ آذر بیگدلی، ۲۴۱-۲۸۲)، قابل توجه است. نیز به طرز جالبی باز در قبال

هندوستان با توجه به تعبیر «شش جهت شیعیگی دوستان» از اقبال و حمایت ایران از دولت‌های شیعه‌مذهب دکن در جنوب هند همچون دولت‌های قطب‌شاهی، عادل‌شاهی و نظام‌شاهی نام می‌برد. تصریح بر آبادانی و رونق ممالک ایران در سایه اقدامات عمرانی آن پادشاه، نکته دیگری است که به عنوان ویژگی یک پادشاه مطلوب ایران‌زمین در شعر فوق انعکاس یافته است.

عشق و دلداگی زلالی به فردوسی و شاهنامه او از دیگر ابعاد بازتاب مؤلفه‌های هویت ایرانی در آینه شعر و ادب زلالی است. چنان‌که تعبیر او را از شاهنامه تحت عبارت «پرده حکیم طوسی که رستم پای تخت کینخسرو اقلیم شعر است» (زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۳۹۹)، می‌توان از زیباترین و دل‌انگیزترین تعابیر از شاهکار جاودانه حکیم طوس به شمار آورد. تعبیر مزبور را زلالی در خلال دیباچه مثنوی سلیمان‌نامه خویش آورده که آن را بر وزن شاهنامه فردوسی سروده است (همان: همانجا).

۳-۶. پیوند ذوق اشراقی زلالی خوانساری با اندیشه حکیم بزرگ شیعی وقت، میرداماد

معرفت و حکمت اشراقی منسوب به شهاب‌الدین یحیی سهروردی (مقتول ۵۸۷)، به عنوان وجه غالب اندیشه حکمای عهد صفوی، مبتنی بر درکی از هستی است که در آن علاوه بر تعقل استدلالی، اهمیت کشف و شهود و ریاضت را در تفکر فلسفی یادآور می‌شد. حکمت اشراق نخست در ایران پدید آمد و در همین سرزمین بوده که تاکنون باقی مانده است (سیوری، ۱۳۷۶: ۲۱۴). فیلسوفان و متفکران مختلفی طی سده‌های هفتم تا نهم هجری به شرح آثار سهروردی از جمله کتاب حکمة الاشراق وی پرداختند. لکن در سده‌های دهم و یازدهم در دوره صفوی بود که تعالیم سهروردی کاملاً شکوفا شد و حیات عقلی اسلام را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد (همان: ۲۱۵).

عقاید سهروردی به طور عمده توسط دو فیلسوف نامدار صفوی، میرداماد که تخلص معنادار اشراق را برگزید و شاگرد او ملاصدرای شیرازی احیا گردید (همان: همانجا).

توجه ویژه به حکمت و طریقت که از مؤلفه‌های بارز هویت فکری و فرهنگی عصر صفوی است در کلیات اشعار زلالی خوانساری به خصوص در قالب مدایح وی بر استاد و پیر مرشدش میرداماد ملقب به اشراق که توسط وی سرفراز به لقب حکیم گشته بود، کاملاً مشهود است. از نکات قابل توجه در قبال لقب حکیم زلالی آن است که به تصریح وی لقبی که استاد بدو مرحمت نموده، با تخلص شاعری وی از حیث حساب ابجد برابر هستند (همان: ۲۷۱). سمت شاگردی زلالی نسبت به میرداماد با توجه به اهمیت شخصیت میرداماد در احیا و توسعه اندیشه و حکمت اشراق و مدایح عارفانه و حکیمانه‌ای که زلالی برای وی به کار برده است، بیش از پیش بر تشخیص ویژه کلیات اشعار زلالی در نمایاندن شخصیت فلسفی میرداماد و تبیین ابعاد حکمت اشراقی در ایران عهد صفوی می‌افزاید. نسبت استاد و شاگردی میان میرداماد و زلالی و دلدادگی شدید او به استاد باعث بر آن شده است که زلالی در قالب توصیف عشق، ذیل مدح استاد، در رویکرد صوفیانه شیعی، میرداماد را پیر خود معرفی کند:

عشق، محراب حدود و قدم است
 چار تکبیر وجود و عدم است
 عشق را دین پیمبر گویند
 عشق را ساقی کوثر گویند
 عشق، سرمایه اکسیر من است
 نظر قاعده پیر من است

کار لب چون به یکی باد رسید

همه را عشق به فریاد رسید

(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۳۴۵)

مشابه چنین رویکردی در برقراری رابطه عاشق و معشوقی میان استاد و شاگرد و در قالب منظومه فکری اشراقی، استاد را به مثابه پیر خویش نگریستن، باز در شعر زلالی تکرار می‌شود و به زیبایی از آن سخن می‌راند:

ای عشق به نشئه تو مشتاق

من اشراقی، تو هستی اشراق

در پرده تو نگار عشق است

یک عشوه نیم کار عشق است

گویند که عشق، آشنایی است

نه نه که اراده خدایی است

دیدم عشق و ز جای جستم

جان خواستم و به دل نشستم

آن کس که نه عشق پیر او شد

تسبیح صنم، خمیر او شد

از ابر سخن که گرد عشق است

خونابه‌گشای درد عشق است

(همان: ۳۸۳-۳۸۴)

پیوستگی میان اندیشه اشراقی با حیات سیاسی و اجتماعی این دوره به طوری که ضمن تأکید بر مناسبات نزدیک میان میرداماد با دربار صفوی بدان اشارت می‌کند

و در دیباچه مثنوی میخانه در مقام بزرگداشت وی، او را تحت عنوان «علامه داعی عباس صفوی»، مرجع هدایت معنوی و فکری شاه وقت می خواند، از موضوعاتی است که زلالی به عیان از آن سخن می راند (همان: همانجا). اینجا تنها موردی است که زلالی به ملاحظه منزلت حکمت اشراق و جایگاه استادش میرداماد، از پادشاه وقت عباس بدون قید شاه یا شهنشاه نام می برد.

او در دیباچه مثنوی حُسن گلوسوز به توصیفاتی از ممدوح خویش، میرداماد می پردازد که علاوه بر ارائه تصویری از شخصیت حکمی او، ذوق و جهت گیری وی در حوزه حکمت را که با منش حکیمانه رایج در روزگار وی همخوانی و انسجام دارد، برملا می سازد. او در وصف عارفانه و ادیبانه خویش از میرداماد می نویسد: «قد زآماج نظر علامه ماه تا به ماهی، پرده گشای اسرار کماهی، برق خرمن سوز مناهی، زهرپیمای شکر خواب سحرگاهی، منظور نظر نامتناهی، شکافنده علوم سفیدی و سیاهی، سَمی حضرت ختمی پناهی، باقر اشراق الهی» (همان: ۱۶۰). او در همین دیباچه، با «اشراق سرخُم فلاطونی» (همان: ۱۶۱)، خواندن میرداماد که از قضا ملقب به اشراق نیز بوده است و زلالی گاه مدایح خویش در حق او را خطاب به اشراق می گوید، بر ذوق اشراقی خود و استادش صحه می نهد.

جایگاه و تشخص میرداماد در وادی اندیشه اشراق، زلالی را وامی دارد تا او را با عباراتی همچون «گهر افسر اشراق عشق»، «مطلع دیباچه اوراق عشق»، «فلاطون حُمم»، «نیر اشراق زمان و زمین»، «اشراق دین» و «قبله زردهشت» خواند (همان: ۱۸۵، ۴۱۶). این دلدادگی تا جایی پیش می رود که گاه مدح میرداماد را با توصیفات عاشقانه خود از زادگاه محبوبش خوانسار در هم می آمیزد (همان: ۱۸۵-۱۸۶، ۲۴۲-).

۲۴۴، ۳۷۹-۳۸۰، ۴۱۵-۴۱۷، ۵۰۱-۵۰۴). صرف نظر از اشعاری که در مدح میرداماد سروده، به طور پراکنده در برخی از اشعار دیگر خود به ستایش او و برجستگی شخصیت فکری وی پرداخته است:

عقل از اشراق درگیرد چراغ

برفروزد مغز معنی در دماغ

هست داماد عروس آباد دین

بحر علم و باقر علم‌الیقین

(همان: ۲۴۹)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در ساختار اندیشه اشراقی مطلوب زلالی که پایگاه فکری آن مبتنی بر تبیین رابطه عاشقی و معشوقی اشراقی میان خویش و استادش می‌باشد، با توجه به رویکرد اسلامی خویش، مانند غالب متفکران مسلمان صاحب ذوق حکمی و عرفانی، مصداق واقعی اندیشه اشراقی، حیات عاشقانه در دلدادگی به دین پیامبر^(ص) و آموزه‌های آن از جمله محبت اهل بیت^(ع) است. چنان‌که او در مواضع مختلف همچون مورد دلنشین ذیل نسبت به این مهم تأکید ورزیده است:

پیمبر، عشق و دین، عشق و خدا، عشق

ز تحت الارض تا فوق السّما عشق

نهد چون عشق پا در منبر کفر

شود ایمان به قـربان سر کفر

(همان: ۵۰۰)

غلبه کشف و شهود عارفانه در اندیشه اشراقی حکیم زلالی و تأثیر الهام بخش شخصیت

حکمی و فلسفی میرداماد در کار ادبی زلالی به گونه‌ای است که او در تبیین کیفیت سرایش مثنوی محمود و ایاز که شاهکار بزرگ او به شمار می‌رود، در شرح خلق این اثر ماجرای سه خواب و رؤیای صادقه خود در ملاقات با نظامی که مثنوی مزبور را با الهام از وی سروده، با استادش میرداماد در میان می‌نهد (همان: ۵۰۵-۵۱۳). او در این شرح شاعرانه خواب‌هایش به استاد توضیح می‌دهد که چگونه به نوبت از دست نظامی، خرقه پوشیده، جام نوشیده و معجون خورده است. او در پایان شرح سومین خواب، ضمن ستایش میرداماد تحت لقب اشراق وی، به طرزی ایهام‌وار به وصف حالات اشراقی و عارفانه خود پرداخته و در عین حال به کنایه، علایق ایران‌دوستانه خویش را نیز که ناظر بر اعتقاد او بر برتری حکمت شهودی و اشراقی ایران زمین بر مکاتب فلسفی یونان است، عیان می‌کند:

می و معجون و خرقه در شکر خواب

نظامی و خیالات جگرتاب

همه اشراق بود و عکس اشراق

بلند آینه ایمان آفاق

که بر قلب وجودم یک نظر زد

بسیاط کیمیا بر یکدگر زد

به ملک ذره اکنون آفتابم

شه اقلیم دنیای خرابم

همه ساله به خرج و دخل ایران

دوباره باج می‌گیرم ز یونان

الهی دایم اشراق بادا

چهارش جفت این نه طاق بادا

به مثنایی و اشراقی محتاج

رکابش ساغر و خاک درش تاج

(همان: ۵۱۳)

در این راستا نکته درخور نگرش آن است که زلالی پس از فراغت از سرایش داستان محمود و ایاز، ذیل گفتاری موسوم به فخریه جهت اظهار امتنان قلبی از خلق این شاهکار ادبی، در رویکردی کنایه‌آمیز در مقام معتقدان به تناسخ، خود را مورد پرسش قرار می‌دهد که گویی با تصنیف این اثر، نظامی در کسوت زلالی به دنیا بازگشته است. حال آنکه کار خویش را در مقامی بالاتر از چنین پنداری ارزیابی می‌کند:

چنین در حق من اهل تناسخ

سؤال شرع را گویند پاسخ

که چون جسم نظامی گشت خالی

نظامی رفت و باز آمد زلالی

چه سان این نسخ بر همت پذیرم

که دریایی گذارم، قطره گیرم

(همان: ۸۵۸)

۷. نتیجه‌گیری

زلالی خوانساری، فرزانه و سخنور بزرگی است که در زمان اوج اقتدار صفویان، مقارن

سلطنت شاه عباس، سنخی از ادبیات منظوم فارسی را ارائه کرد که به خصوص به دلیل مثنوی‌های هفت‌گانه خویش موسوم به سبعة سیاره، توجه اذهان و محافل ادبی را به خود جلب نمود و تأثیر فراوانی بر محیط فکری و ادبی ایران بر جای نهاد. او به‌عنوان حکیم اشراقی برجسته از حلقه شاگردان میرداماد، با نگرشی حکیمانه و نکته‌سنجانه در قالب تعابیر ادبی و عرفانی ضمن بروز ذوق و احساسات شاعرانه خویش، به خوبی به ترسیم فضای فکری و ادبی محیط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روزگار خویش پرداخته است. این موضوع باعث بر آن گشته است که مدایح و توصیفات ادبی وی دستمایه مناسبی برای بررسی عناصر فرهنگی هویت‌ساز این دوره باشد؛ لکن برجستگی شخصیت ادبی و وجوه ممتاز شاعرانه کلیات وی موجب شده که عمده اقبال پژوهندگان به وی و اشعارش بیشتر ناظر بر جنبه‌های محض ادبی او و تصنیفات ادیبانه‌اش باشد و پیش از این هیچ پژوهش مستقلی در راستای جنبه‌های تاریخی و هویت‌شناسانه اندیشه و شعر او صورت نپذیرفته است.

فرهنگ شیعی و پیوند آن با مؤلفه‌های دخیل در هویت ایران عصر صفوی براساس کلیات ادبی زلالی خوانساری، در سه حوزه برجسته قابل شناسایی است. نخست، انعکاس باورهای شیعی و ولایی ایران عصر صفوی است. زلالی به‌عنوان یک حکیم و ادیب شیعه ایرانی در دوره مزبور به خصوص در پوشش مناقب و مدایحی که به چهارده معصوم^(ع) اختصاص داده، به روشنی احساسات و باورهای شیعی و اهل بیتی خود و جامعه روزگار را بازتاب داده است. دوم، هویت سیاسی ایران آن دوره است که زلالی به خصوص با اقبالش نسبت به پادشاه وقت، شاه عباس صفوی از زبان یک حکیم و شاعر ایرانی که برخلاف بسیاری از هم‌تایانش سودای سفر به هند را در سر نپرورانیده و تمام عمر خود را در ایران سپری نموده، نگاه مثبت و رضایتمند

عمده جامعه ایران در قبال سلطنت دودمان شیعی سیادت تبار و ایران‌مدار صفوی به خصوص شاه عباس را که در پرتو اقدامات خود، اقتدار سیاسی، امنیت، آبادانی و رفاه را برای ایرانیان حاصل نمود، بروز داده است. سرانجام در مرحله سوم از حیث اندیشه و حیات فکری و ادبی ایران آن روزگار، غلبه و رواج حکمت ذوقی و شهودی اشراق را که کاملاً با سنت‌های فکری و ذائقه حکمی و عرفانی ایرانیان از گذشته‌های دیرباز تا آن دوران هم‌نوایی و هم‌سنخی داشت، نشان داده است. شاگردی او نزد حکیم پرآوازه اشراقی عهد صفوی، میرداماد، ملقب به اشراق به او توانمندی ویژه‌ای بخشیده تا از طریق مدایحی که جهت استاد فرزانه‌اش سروده به خوبی از عهده ترسیم فضای فکری و حکمی ایران آن دوران و خصوصیات آن که دوستی عاشقانه و رازورانه با صانع هستی از مؤلفه‌های اصلی آن است، برآید. از سوی دیگر اعطای لقب مفاخره‌آمیز حکیم از سوی میرداماد به زلالی، بیانگر اعتماد کامل استاد به او نسبت به توفیق وی در نمایندگی اندیشه اشراق و نمایندگی آن به مخاطبان این مشرب فکری و حکمی در محیط فکری و ادبی ایران می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. گل لاله در مضامین عارفانه و حکیمانه زلالی نیز جلوه خاصی دارد. چنان‌که ضمن یکی از مناجات‌های خویش در مثنوی حسن گلسوز می‌سراید:

مثل گل و لاله، زلالی به باغ

سوی مناجات به داغ و چراغ

وقت سحر گریه کن از ابر بیش

دست ورخی تازه کن از اشک خویش

(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۶۸)

و یا آنجا که در مثنوی محمود و ایاز، نظامی را که سه مرتبه در خواب دیده و شرح آن را برای استادش میرداماد می‌نگارد، بدین گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

گل صبحی دمیده از لب بام

جمالش، لاله زار حُسن اسلام

نظام صورت و معنی، نظامی

ز بنده بر کَفَش، خط غلامی

(همان: ۵۰۶)

منابع

۱. امیری خراسانی، احمد و حیدرعلی دهمرده (۱۳۸۵). «حکیم زلالی خوانساری». مجله نثرپژوهی ادب فارسی. بهار: ش ۲۴. صص ۱۷-۴۰.
۲. اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی، تقی الدین (۱۳۸۹). عرفات العاشقین و عرصات العارفين. به تصحیح ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد. نظارت علمی: محمد قهرمان. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۳. آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۷۸). آتشکده آذر (نیمه دوم). به تصحیح میر هاشم محدث. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۴. تأثیر تبریزی، محسن (۱۳۷۳). دیوان تأثیر تبریزی. به تصحیح امین پاشا اجاللی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. خوشگو، بندرا بن داس (۱۳۸۹). سفینه خوشگو (دفتر دوم). به تصحیح سید کلیم اصغر. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۶. دهمرده، حیدرعلی و سامره شاهگلی (۱۳۹۷). «حکیم زلالی خوانساری و هنر ترکیب سازی». مجله جستارهای نوین ادبی. تابستان: ش ۲۰۱. صص ۱۰۳-۱۳۲.
۷. زلالی خوانساری (۱۳۸۴). کلیات زلالی خوانساری. به تصحیح سعید شفیعیون. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۸. سرمست، یدالله و حسین یزدانی و مرتضی حاجی مزدارانی (۱۳۹۹). «بررسی تشبیه در قصاید زلالی خوانساری». مجله سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). آذر: ش ۵۵. صص ۲۴۱-۲۶۰.

۹. سیوری، راجر (۱۳۷۶). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
۱۰. شاملو، ولی قلی خان (۱۴۰۰). قصص الخاقانی. به تصحیح سید سعید میرمحمدصادق. تهران: انتشارات سروش با همکاری انتشارات نگارستان اندیشه.
۱۱. شفیعیون، سعید (۱۳۹۵). «زلالی خوانساری». دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. ج ۲۱. صص ۵۰۵-۵۰۷.
۱۲. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران (ج ۵). بخش دوم. تهران: فردوس.
۱۳. طرزی افشار (۱۳۳۸). دیوان طرزی افشار. به تصحیح م. تمدن. تهران: کتابفروشی ادبیه.
۱۴. طغرایی مشهدی (۱۳۹۷). رسائل طغرایی مشهدی. به تصحیح سید محمد صاحبی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۵. علوی عاملی، سید محمد عبدالحسیب (۱۳۸۴). قواعد السلاطین. به تصحیح رسول جعفریان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۶. فیاض لاهیجی، ملا عبدالرزاق (۱۳۸۰). دیوان فیاض لاهیجی. به تصحیح امیربانو کریمی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. قاسمی زاده، حسین و خدابخش اسداللهی (۱۴۰۰). «بررسی ساختار زبانی در مثنوی های حکیم زلالی خوانساری». مجله مطالعات شهریاری پژوهی. دوره هشتم. شهریور: ش ۳۳. صص ۴۹۶-۵۱۸.
۱۸. کاشانی، میر تقی الدین (۱۴۰۱). خلاصه الاشعار و زبدة الاشعار (بخش همدان و لاحقه های بغداد و جربادقان و خوانسار و نواحی آن). به تصحیح مرتضی موسوی رضوان مسّاح. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۹. محقق سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۱). روضة الانوار عباسی. به تصحیح نجف

لک‌زایی. قم: بوستان کتاب قم.

۲۰. موسوی، مرتضی (۱۳۹۹). «نگاهی به اشعار پراکنده کلیات زلالی خوانساری».

مجله گزارش میراث. بهار و تابستان: ش ۹۰-۹۱. صص ۱۳۰-۱۳۵.

۲۱. ناجی، محمدیوسف (۱۳۸۷). رساله در پادشاهی صفوی. به تصحیح رسول

جعفریان و فرشته کوشکی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای

اسلامی.

۲۲. نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۸۷). تذکره نصرآبادی. به تصحیح احمد مدقق یزدی.

یزد: دانشگاه یزد.

۲۳. نصیری، محمدرضا (۱۳۸۵). «آمیختگی مسئله کلامی ولایت با تعمیمه جملی در

رساله تجلیات عباسیه». نامه انجمن [فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی].

س ۶. پاییز: ش ۳. پیاپی: ۲۳. صص ۳۱-۶۶.

۲۴. نویدی شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۹۵). جنات عدن. به تصحیح احسان اشراقی و

مهرزاد پرهیزکاری. تهران: سخن.

۲۵. وقاری طبسی یزدی، محمدامین (۱۴۰۰). کلیات اشعار وقاری طبسی یزدی.

به تصحیح علیرضا فرجامی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

The Connection of Shiism with Aspects of the Political and Wisdom Life of the 11th Century AH in the Thought of Zulali Khansari

Muhammad Reza Abuei Mehrizi¹

Abstract

According to the political, social and cultural conditions of the Safavid period, Persian writers of this era, have taken a large share of the reflection of Iranian identity in the history of this land.

The unity of Iran in the context of the legitimacy and universality of the twelver Imamiyyah and the reign of the Sayyid Safavid dynasty, has had a great impact on the expression of the identity of Iranians.

In the meantime, Zulali Khansari, one of the prominent poets of the late 10th and early 11th centuries AH, during the reign of Shah Abbas Safavid 996–1038 AH, has extensively discussed the aspects of the political and wisdom life of the 11th century in his poems.

The present research aims to answer this question that what is Zulali Khansari's position in the connection of Shiism with aspects of the political and wisdom life of the 11th century of Hijri, from a historical perspective and by analytical descriptive method, relying on the historical and literary sources of the Safavid era, especially the book "Kulliyat" of Zulali Khansari.

The results of the present study and research show that Zulali Khansari is a master writer and poet who has been noticed by the poets and literary critics of the Safavid era in his poetic style and the optimal use of literary styles and techniques.

while showing that he was deeply influenced by the identity of Shiite unified Iran of the Safavid era, he clearly used various elements involved in the territorial, ethnic, intellectual and religious identity of Iranians and used them in different parts of his book "Kulliyat", and from this aspect, he has been very successful with its admirable ability in using literary and poetic tools to show various aspects of the aforementioned identity.

Keywords: Zulali Khansari, Shah Abbas Safavi, Shiism, Hikmat Eshraghi, Mirdamad.

1. Faculty member of History and Islamic Culture Department of Ahl ul-Bayt International University. (abuimehrizi@yahoo.com)